

## مجله پژوهش‌های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

### نوع حکومت از دیدگاه علامه نائینی\*

دکتر جلال میرزایی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### چکیده

دو متغیر اصلی در اندیشه سیاسی علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» در مواجهه با تحولات عصر مشروطه در ایران دخیل اند: یکی مشروعیت (شرعی بودن) حکومت و دیگری ارجحیت نوع حکومت (با تاکید بر حکومت مشروطه). آنچه علامه نائینی در ارتباط با حکومت مشروطه به رشته تحریر در آورده، به ارجحیت این شیوه حکمرانی اختصاص دارد. مروری بر اندیشه نائینی در کتاب تنبیه الامه نشان می‌دهد که مبانی فقهی استدلال ایشان در خصوص مشروعیت حکومت تفاوتی با سایر فقهای شیعه هم عصر او نداشته و وجه تمایز آرای وی عمدتاً به استدلالات او در ترجیح دادن حکومت مشروطه بر سایر اشکال حکومت از جمله حکومت استبدادی بر می‌گردد. این پژوهش در پی بررسی تحلیلی اندیشه سیاسی نائینی با تکیه بر منابع دسته اول و دسته بندی و تفکیک مفاهیم مشروعیت و ارجحیت می‌باشد و در صدد است تصویری از مبانی تصدیقی و دلیل‌ها و نیز پیامدهای نظریه نائینی به دست دهد.

#### واژگان کلیدی

مشروعیت، ارجحیت، حکومت، مشروطه، استبداد، قانون اساسی، مجلس، ایران.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mirzaee.jalal@yahoo.com

### ۱- مقدمه و طرح مسئله

پس از اعلام مشروطیت در سیزدهم مرداد ماه ۱۲۸۵ ه. ش (۵ اوت ۱۹۰۶) و برقراری مجلس اول قانونگذاری و اقدامات مجلس از قبیل رد طرح پیشنهادی مظفرالدین شاه برای دریافت وام از انگلیس و روس و همین طور، رد قرارداد ۱۹۰۷ آن دو دولت درباره تقسیم ایران و همچنین، از میان برداشتن تیول - که یک رسم قرون وسطایی بود - محمد علی شاه که پس از مرگ مظفرالدین شاه به سلطنت رسیده بود و نیروهای پشتیبان استبداد مخالفت با رژیم نو را آغاز کردند.

در این اثنا گروهی از رهبران مذهبی از مشروطیت و مجلس هواداری کردند؛ زیرا رژیم جدید را چه از نظر سیاسی و چه از حیث «حفظ وطن اسلام» به سود ایران و مردم مسلمان آن تشخیص دادند و رسالت مذهبی و ملی خود را در آن یافتند که در نبود یک نظام مطلوب حکومت امام معصوم (ع)، باید از یک رژیم ملی پارلمانی ضد استبدادی و مبتنی بر قانون اساسی پشتیبانی کنند. از جمله این علما که رویدادهای دوران استبداد صغیر - یعنی از آغاز به توپ بستن مجلس تا فتح تهران - سبب خیزش جدی آن ها در نجف اشرف و مبارزات شدید آن ها گردید، می توان به آخوند خراسانی، مازندرانی، و میرزای نائینی اشاره کرد.

علما و رهبران مذهبی مقیم عراق در زمانی که محمد علی شاه با همکاری قشون قزاق مجلس را به توپ بست و بسیاری از آزادیخواهان و مشروطه گران را به شهادت رساند و یا به تبعید فرستاد، به خاطر دوی از دسترسی حکومت استبدادی محمد علی شاه توانستند نهضت مشروطیت و آزادی خواهی را با فعالیتی خستگی ناپذیر ادامه دهند. انگیزه علما در این مبارزه از میان بردن یک دولت مستبد و غیر اسلامی بود که پای سربازان بیگانه (روسیه تزاری) را به ایران باز کرده بود و کشته ایرانیان مسلمان به شمار می رفت. با این انگیزه، علما بر مبارزات خود افزودند. اما این رویارویی تنها در میدان مبارزه نبود، بلکه در عرصه اندیشه نیز جریان یافت و این امر سبب پدید آمدن نشریات، رسالات و کتاب های فراوان به سود و زیان مشروطه گردید. این آثار عمدتاً در خلال ده ساله نخست تاریخ مشروطیت، در ایران و خارج از ایران پراکنده شد (حائری، ۱۳۶۴: ص ۲۱۴).

در این مبارزات فکری و مطبوعاتی نام نائینی به عنوان نویسنده بهترین، محکم ترین و منظم ترین کتاب درباره مشروطیت ایران بر سر زبان ها افتاد. اهمیت کتاب نائینی صرفاً از بعد نظری و جنبه نظریه پردازی آن؛ همچنین، پاسخ هایی است که به ایرادات در خصوص عدم انطباق مشروطه با شریعت اسلامی داده است.<sup>۱</sup> هنگامی که نائینی تصمیم گرفت این کتاب را بنویسد، حکومت استبدادی محمد علی شاه بر سر قدرت بود و مبارزات قلمی بر ضد رژیم نو مشروطه به اوج خود رسیده بود. در چنین فضایی، نائینی احساس کرد که یک

نیاز فوری و حتمی به نوشتن کتابی پیرامون اصول مشروطیت می باشد. از نوشته نائینی چنین بر می آید که تنها انگیزه او در نوشتن کتابش درباره مشروطه همانا مذهب بوده است. بدین معنی که ظهور الحاد و ستمکاری به حقوق خدا و پیامبر او و پایمال شدن مذهب، یک مسئولیت مذهبی برای وی پدید آورد (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۶۵).

نائینی همان طوری که اشاره شد، از پشتیبانان آخوند خراسانی در مبارزات مشروطه خواهی بود و انگیزه اش در درگیری در آن جنبش تا اندازه زیادی با خراسانی و دیگر مجتهدان برجسته مشروطه خواه یکی بود، اما شیوه توجیه نائینی از مشروطه و مشروعیت حکومت با دیگر علما متفاوت بود. این تفاوت را می توان در مباحث و استدلالات ایشان در ارتباط با مشروعیت و یا ارجحیت نوع حکومت مشروطه مشاهده نمود که در این مجال به آنها می پردازیم.

## ۲- مشروعیت حکومت از دیدگاه علامه نائینی

مسئله حکومت برای صدها سال مورد بحث فقیهان شیعه بوده است. آنان چنین استدلال کرده اند که هر بخش از جامعه بشری که در هر گوشه ای از جهان به سر برد، به یک حکمران نیازمند می باشد. وجود حکمران و دولت از آن رو لازم است که صلح، دادگری و نظم را برقرار سازد و شهروندان خود را از حمله و تجاوز بیگانگان نگهداری و نگهداری کند. مطلب دیگری که فقیهان بر روی آن تاکید کرده اند، آن است که چون داشتن حاکم و دولت امری است طبیعی و اجتناب ناپذیر، بنابراین، خرد حکم می کند که جامعه اسلامی بدون دستور و قانون در مورد مسئله حکومت رها نگردد. فقیهان شیعه پس از تاکید بر ضرورت و اجتناب ناپذیر بودن حکومت، در پاسخ به اینکه چه کسی حق حکومت کردن را دارد، به مسئله مشروعیت حکومت پرداخته اند، اما آنچه آنها در مورد آن استدلال کرده اند، هر چند در مفهوم با آنچه اندیشمندان و فلاسفه سیاسی غرب گفته اند، یکسان است؛ اما معنی آن متفاوت است.

آنچه اندیشمندان غربی به آن پرداخته اند، مشروعیت (Legitimacy) است؛ یعنی « خاصیت پذیرفتنی بودن رویه های وضع و اجرای قانون یک رژیم برای اتباع آن ». (مک لین؛ ۱۳۸۱، ص ۴۶۲). اما کاربرد این مفهوم در اندیشه فقیهان شیعه به معنای شرعی بودن و مطابقت داشتن رویه ها و وضع اجرای قوانین با شریعت اسلام است. از این رو، با استناد به این معنا، فقیهان شیعه معتقدند که خداوند اهل بیت و امامان معصوم (ع) را برای اداره نظام سیاسی و هدایت جامعه اسلامی بعد از پیامبر (ص) برگزیده است. به اعتقاد آنان، امامت مشروع با محکم ترین دلایل و روشن ترین عبارات ابتدا در خصوص علی بن ابیطالب (ع) و سپس، دیگر امامان (ع) به صورت عام تصریح شده. رهبری سیاسی هرگز از نسل آنان بیرون نخواهد شد، چنانکه آخرین امام معصوم حضرت مهدی (عج) که از سال ۲۶۱

هجری قمری غیبت نموده، روزی که تعیین آن برای کسی جز خداوند معلوم نیست، برای نجات بشریت از ظلم و جور ظهور خواهد کرد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).  
فقیهان شیعه امامان را «اولوالامر» می دانند که خداوند اطاعت آنان را واجب نموده است؛ امرشان امر خدا، نهی شان نهی خدا، اطاعتشان اطاعت خدا و سرپیچی از فرمان های آنان عصیان از خدا محسوب می شود. در اندیشه شیعه، هر چند خداوند قرآن را تمام و کمال به پیغمبرش نازل فرموده، صرف وجود کتاب الله برای تضمین هدایت مردم و دور کردن آنان از گمراهی کفایت نمی کند. ناگزیر باید کسانی باشند که راسخان در علم الهی بوده، پوشیده ها و متشابهات قرآن را توضیح دهند و آنان همان اهل بیت و ائمه علیهم السلام هستند که در احادیث پیامبر (ص) یکی از ثقلین، سفینه النجات و ستارگان هدایت اهل زمین معرفی شده اند. (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).  
فقیهان شیعه در مواجهه با نظام سیاسی دوره غیبت، غالباً یکی از ۳ رهیافت ذیل را اتخاذ کرده اند:

**الف)** عده ای از آنان با تکیه بر اضطرار و تقیه، یا به طور کلی عدم ولایت سیاسی مجتهدان، نظام سیاسی دوره غیبت را به سلطان جایز و انباده اند. هر چند آن را نا مشروع می دانستند.

**ب)** گروه دیگر نیز با تکیه بر ولایت سیاسی مجتهدان، دانش و اجتهاد را شرط اساسی مشروعیت نظام سیاسی در دوره غیبت تلقی کردند. این دسته در درون خود دو دیدگاه اساسی را بسط دادند. برخی با اصرار در عدم جواز اذن و اگذاری حکومت غیبت به دیگران، همچنان بر ولایت سیاسی بلاواسطه و مباشر فقیه پافشاری و حکومت فقیه را تنها مصداق «سلطان عادل» در عصر غیبت معرفی کردند. بعضی دیگر نیز با توجه به جواز اذن به غیر فقیه، موجب ظهور مصداق دیگری از سلطان عادل شدند که هر چند فقیه نیست، چون از جانب فقیه اجازه سلطنت دارد، سلطان ماذون و مشروع تلقی می شود (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹-۱۱۲).

**ج)** سرانجام عده ای دیگر، حکومت پادشاهان دوره غیبت را بی آنکه ناشی از اذن فقیه بدانند، مستقیماً منبعث از امام معصوم (ع) تلقی می کنند. در این نظریه نیابت امام (ع) با توجه به عدم بسط ید فقیهان از یک سو و عدم فقاهت شاهان از سوی دیگر و نیاز جامعه به هر دو، به دو شعبه شرعی و عرفی تقسیم می شود و در نتیجه، ولایت فقیهان در امور شرعی و سلطنت سلطان در امور عرفی مشروعیت پیدا می کند (فرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳-۱۷۲).

در «تنبیه الامه» نائینی پس از تاکید بر لزوم یک حکومت و یک نظام حکمرانی به عنوان یک امر غیر قابل بحث، مشروعیت حکومت پس از غیبت امام معصوم (ع) را مورد

بحث قرار داده است. نظرات نائینی در این زمینه با آرای بسیاری از فقیهان پیش از وی مشابهت و مطابقت دارد. این بعد از اندیشه نائینی را می‌توان در آن قسمت از مباحث وی که پیرامون مسئله اغتصاب است، مشاهده کرد. نائینی اولین مسئله‌ای که به آن می‌پردازد، مسئله غصبی بودن حکومت غیر معصوم است. او با استناد به مبانی فقهی می‌گوید که هر حکومتی سه نوع حق را غصب می‌کند:

۱) غصبی که نسبت به حضرت باری تعالی صورت می‌گیرد؛ زیرا حکومت و ولایت که حاکم، سلطان یا پادشاه آن را از آن خود می‌سازد، شان حضرت باری تعالی است.

۲) غصب نسبت به ساحت مقدس امام معصوم (ع) از نظر شیعه حکومت زمانی مشروعیت پیدا می‌کند که امام معصوم (ع) یا فردی منصوب از ناحیه ایشان در رأس آن قرار گیرند. از آنجایی که پادشاه نه معصوم است و نه منتسب به او، بنابراین، حکومت استبدادی نسبت به مقام عصمت نیز غاصب است.

۳) و بالاخره، غصب سوم آن است که حکومت (چنانچه استبدادی باشد)، با ظلم و تعدی به مردم حقوق آنان را نیز غصب می‌کند (نائینی، ۱۳۶۴، ص ۶۶).

از نظر نائینی حکومت استبدادی با توجه به اینکه هر سه حق را غصب می‌کند، فسادش بیشتر است، اما حکومت مشروطه به دلیل آنکه تنها حق معصوم را غصب می‌کند، فسادش کمتر است. بنابراین استدلال، آنچه نائینی بر آن تاکید دارد، این است که شیعه کامل‌ترین شیوه حکومتی را به جامعه بشری عرضه داشته است. وی نظام ایده آل و مشروع را حکومت امام معصوم (ع) و در دوره غیبت در صورت امکان ولایت نواب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی) یعنی مجتهدین و فقیهان می‌داند. در غیر این صورت، نظام مشروطه را نه به علت آنکه نظامی فی حدالنفسه یک شکل ایده آل حکومتی است، بلکه به سبب آنکه دارای شباهت فراوانی با اسلام است، به اذن فقیهان مشروع به حساب می‌آورد.

### ۳- علل ارجحیت حکومت مشروطه از دیدگاه نائینی

به عقیده نائینی حکومت‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱- «تملکیه» یعنی حکومت استبدادی و خودسر ۲- «ولایتیه» یعنی حکومتی که وی قانونی و مشروطه می‌خواند (حائری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۳).

از نظر نائینی علل همه گسیختگی‌ها و زشتی‌های خانمان برانداز که تاکنون دامنگیر ایران شده و سبب همه آن همه تباهی‌ها، بی‌شک از حکومت استبدادی سرچشمه گرفته است. از نظر او امت اسلام هنگامی گام به سوی انحطاط برداشت که گرفتار حکومت خلفای بنی امیه گردید و می‌گوید که قرآن و امامان شیعه، در موارد گوناگون تاکید

کرده اند که زندگی همراه با پذیرش سلطه حکمرانان استبدادگر تفاوتی با بردگی ندارد و این بردگی درست ضد آزادی است و می افزاید که آنان به مسلمانان دستور داده اند که خود را از یوغ بردگی آزاد کنند. نائینی نادانی توده مردم را یکی از عناصر بنیادی رژیم های استبدادی دانسته که نتایج حاصل از آن، محرومیت هایی است که مردم زیر یوغ استبدادناچار از تحمل آن هستند (همان: ۲۳۹).

نائینی گونه دوم در تقسیم بندی فوق را بر شالوده قانون، دادگری و مسئولیت حاکم می داند که در دست دارنده آن باید محدود گردد تا از تمایلش به سوی استبداد جلوگیری نماید و تحت مراقبت و مواظبت دقیق قرار گیرد. بهترین وسیله جلوگیری از تبدیل حکومت مشروطه و محدوده و عادلانه به استبداد از نظر نائینی «همان عصمتی است که اصول مذهب ما طایفه امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است». ولی چون در حال حاضر دسترسی به «آن قوه عاصمه عصمت» نیست، بنابراین، یک حکومت مشروطه پارلمانی که با مذهب موافق و محدود کننده حاکمیت مطلق باشد، باید بنیان گردد (نائینی، ۱۳۶۴، ص ۱۴-۸).

نائینی برای توصیف و یاد آوری ویژگی های یک شیوه نو حکومتی، اسلام را نقطه آغاز بحث خود قرار داده، کوشش می کند که نهادهای نوین سیاسی را با جنبه های گوناگون از اسلام همسان سازد و نشان دهد که شیعه کاملترین شیوه حکومتی را به جامعه بشری عرضه داشته است. از نظر نائینی بالاترین وسیله ای که برای حفظ یک رژیم قانونی و درستکار و منع تبدیل این امانت و جلوگیری از استبداد و خودسری حکمرانان می توان یافت، عصمتی است که امامان معصوم از آن برخوردارند. «چه بالضروره معلوم است که آن مقام والای عصمت از علوم خدایی (لدنی) و سایر صفات لازمه آن مقام اعلی برخوردار و از هر گونه خطا و اشتباه تهی است و خلاصه دارای شرایط و صفاتی است که احاطه تفصیلیه به آنها خارج از اندازه عقول و ادراکات می باشد، ولی با دسترسی نبودن به آن دامان مبارک (امام معصوم) به ندرت تواند شد که شخص سلطان مجتمع کمالات بوده از رایزنان دانشمند و دانشور - نیز برخوردار باشد تا اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت را بر پای دارد». وی ادامه می دهد حتی اگر چنین مواردی هم یافت شود، دشواری ها حل نخواهد شد. زیرا نخست آنکه چنین حکومتی آزادی، برابری و شرکت در امور عمومی را برای همه مردم ضمانت نخواهد کرد، دوم آنکه امتیازاتی که مردم ممکن است در چنان نظام سیاسی ای داشته باشند، «غیر وافی و از مقوله تفضل است نه از باب استحقاق». سوم اینکه این گونه نظام ها کمتر در جهان پدید آمده اند. بنابراین، در چنین شرایطی تنها شیوه کشور داری که می توان جانشین آنگونه حکومت ایده آلی امام و آن «قوه عاصمه عصمت» کرد، همانا یک نظام مشروطه است که اگر چه با برقراری آن

خود به خود مقام عصمت غصب می‌گردد، ولی می‌توان آن را به عنوان « مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت » پذیرفت (نائینی، ۱۳۶۴: ص ۱۵-۱۲). به این ترتیب، نائینی حکومت مشروطه را با این استدلال که با ستمگری و غصب حقوق کمتری همراه می‌باشد، همان طوری که پیش از این در مبحث اول آمد، ترجیح می‌دهد و آن را بهتر از رژیم استبدادی می‌داند. چون برقراری حکومتی مطلوب و آرمانی و تهی از هر گونه کمبود و کاستی را در آن شرایط امکان پذیر نمی‌داند، لذا بهترین شیوه حکومتی قابل دستیابی را که می‌تواند بنیاد گردد، همان حکومت مشروطه ارزیابی میکند (حائری، ۱۳۶۴، ص ۲۶۶).

با پذیرش کلی مشروطه و رجحان عقلی و شرعی آن نسبت به حکومت استبدادی، نائینی به سراغ اثبات شرعیت قانون اساسی و مجلس و توجیه شرعی دو اصل مساوات و حریت می‌رود که همگی از ارکان اصلی نظام مشروطه به حساب می‌آیند. لذا نائینی در اثبات ضرورت آنها با استناد به مبانی فقهی به استدلال می‌پردازد. اساس استدلال وی از یک مفهوم یا قاعده فقهی تحت عنوان « واجب بودن مقدمه واجب » نشات می‌گیرد.<sup>۲</sup> از نظر او دفاع از « وطن اسلام » در مقابل دشمنان، مانند نماز، یک امر واجب است. اما برآوردن آن واجب یا تحقق آن مستلزم پاره ای ملزومات یا مقدمات می‌باشد که آن مقدمات حکم « مقدمه واجب » را پیدا می‌کنند. بنابراین، آنها نیز از نظر شرع ضرورت پیدا کرده و واجب می‌شوند. از نظر نائینی نه مجلس، نه قانون اساسی و نه حتی حکومت مبتنی بر قانون خود فی نفسه واجب نیستند، آنچه واجب است، صرفاً حفظ وطن اسلام است، اما برآوردن این واجب مستلزم مقدماتی می‌باشد که حکم مقدمه واجب را پیدا می‌کنند، پس آنها نیز واجب می‌شوند.

#### ۴- ضرورت وجود قانون مدون و مجلس قانونگذاری

با توجه به مقدمات فوق، نائینی برداشتن دو گام اساسی را برای تحقق مشروطه لازم می‌داند: یکی قانون اساسی و دیگری مجلس.

#### الف- قانون اساسی

پیرامون لزوم داشتن یک قانون اساسی مدون، نائینی قانون اساسی مدون را با «رسائل عملیه» مجتهدان مقایسه می‌کند. بر اساس این قیاس، همانگونه که «ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه رسائل عملیه» مراجع تقلید در دست مقلدین باشد تا اعمال شبانه روزی خود را بر آن منطبق کنند، ممکن نیست؛ همینطور در امور سیاسی و نوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان بدون ترتیب دادن قانون مدون امکان ندارد و بنابراین، تهیه چنین قانونی لازم و واجب است (نائینی، ۱۳۶۴، ص ۵۸-۵۷).

البته مصادف با انقلاب مشروطه مسئله تدوین یک قانون اساسی برای ایران جنجال فراوانی برانگیخت. به محض آنکه علمای مخالف مشروطه احساس کردند که از آن پس امکان دارد قانونی غیر از قرآن و حدیث به شیوه ای رسمی مورد استناد قرار گیرد، واکنش های سخت نشان دادند. البته نائینی واکنش برخی از آنها نظیر شیخ فضل الله نوری را از مغالطات دانسته و آن «مغالطات» را با قرآن بر نیزه کردن سپاه معاویه در جنگ صفین که منجر به جدایی خوارج از اردوی حضرت امیر(ع) بر سر مسئله حکمیت گردید، همسان می داند. به باور نائینی، قانونگذاری در صورتی «در مقابل شرع مقدس دکان باز کردن یا بدعت و ...، به شمار آمده، مخالف اسلام خواهد بود که فردی یک حکم جزئی یا کلی غیر شرعی را به عنوان حکمی «شرعی و حکم الهی عراسمه ... ارائه و اظهار کند و آن را به مرحله اجرا در آورد»؛ ولی اگر چنین نکند، هیچ گونه بدعتی صورت نمی گیرد (همان، ص ۷۵-۷۴).

بنابراین، از نظر نائینی تدوین قانون اساسی به عنوان مقدمه ای برای حفظ اسلام که امری واجب است، به عنوان مقدمه امر واجب، واجب می گردد.

### ب- مجلس قانونگذاری

از نظر نائینی یک نظام نمایندگی به عنوان بهترین شیوه حکومتی می توانست تا حدود زیادی قدرت و اختیار حکومت استبدادگر را محدود سازد و چون علما و مجتهدان در عمل نمی توانستند خود قدرت را در دست گیرند، لذا چاره ای جز گزینش یک رژیم پارلمانی نبود. نائینی همانند دیگر نوگرایان جهان اسلام در قرن ۱۹ همچون کواکبی، تئوری پارلمان را با مفهوم رایزنی که مورد حمایت قرآن و حدیث نیز بود، همسان می سازد.<sup>۳</sup> با اشاره به این بخش از آیه قرآن که می گوید «... و شاورهم فی الامر...» در امور رایزنی کنید...» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)، چنین می آورد که مخاطب قرآن «جمع نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه». این آیه از قرآن به نظر نائینی، با آنچه کارکرد پارلمان بود، راست می آمد و برای اثبات این، علاوه بر قرآن، مثال هایی از حدیث و تاریخ اسلام می آورد که حکایت از آن داشت که پیامبر اسلام با یاران خود رایزنی می کرد و علی ابن ابیطالب(ع) به پیروان خویش «مشورت به عدل» را می آموخت (نائینی، همان، ص ۵۴-۵۲).

نائینی می افزاید که هنگامی که یک حکمران واقعاً قانونی و شرعی یعنی امام معصوم (ع) در میان نیست و ثابت شد که اصل رایزنی مورد پشتیبانی اسلام است و روشن گردید که هیچ نظامی کاملتر از نظام پارلمانی وجود ندارد که جایگزین شیوه حکومتی امام گردد. (در غیاب فقدان شرایط برای ولایت فقیهان) بنابراین، لازم و واجب می شود که حکومتی مشروط و پارلمانی که بتواند نیروهای استبدادی را در هم بکوبد، بنیاد گردد. اما



مسئله بنیانگذاری یک پارلمان و برگزاری یک انتخابات همگانی برای انتخاب نمایندگان آن از میان مردم عادی، از مواردی بود که مخالفت برخی علما را برانگیخت. علت مخالفت آنها در آن زمان در سه مورد خلاصه می‌شد:

۱) رسیدگی به امور مردم از باب «ولایت» است که در زمان غیبت امام زمان (عج) با فقها و مجتهدین است.

۲) اعتبار و اکثریت آرا که در نظام مشروطه سازنده قانون است، بنا به مذهب امامیه غلط است.

۳) مسئله وکالت: سومین مسئله وکالت بود که شیخ فضل الله نوری معتقد بود که اگر این امر در «امور شرعیه عامه» مطرح باشد، این امر در حوزه ولایت است نه وکالت.

در پاسخ به شبهات فوق، نائینی به قاعده «نهی از منکر» اشاره می‌کند که بر اساس آن، حق «مراقبت و نظارت» برای عموم ملت ایجاب می‌کند که افراد مردم بنا به این قاعده و اصل به «منع از تجاوزات» مانند استبداد گری حکمرانان اقدام کنند و این وظیفه نهی از منکر «به هر وسیله که ممکن شود، واجب است» و توانایی بر اجرای این وظیفه تنها «به انتخاب ملت متوقف است». بدین معنا که باید ملت نمایندگان واقعی خود را انتخاب کند تا آنان در سنگر قانون و پارلمان و با موضعی نیرومند و قانونی به نهی از منکر، یعنی جلوگیری از بدی‌ها، بی‌قانونی‌ها و ستمگری‌ها بپردازند.

نائینی، مسئله حکومت اکثریت را نیز مورد توجه قرار داده، می‌افزاید که چون حکومت اسلامی بر پایه رایزنی بنیاد و اصل رایزنی «به نص کتاب آسمانی» ثابت شده است، بنابراین، به آسانی می‌توان پذیرفت که در مورد اختلاف نظر، رای «اکثریت عقلا» بر رای و تصمیم یک اقلیت مسلماً رجحان دارد. در ارتباط با زیر سوال بردن وکالت و غیر شرعی بودن آن، نائینی تصریح می‌کند که «وکالت» لازم نیست که لزوماً «وکالت شرعیه» باشد تا درست و مشروع گردد و اعلام می‌دارد که آنگاه که لزوم برقراری یک دستگاه برای مراقبت امور و جلوگیری از استبداد ثابت شد، هر بحث و جدلی پیرامون انطباق و عدم انطباق آن به باب «وکالت شرعیه» چیزی جز «مناقشه لفظیه» نخواهد بود. در خصوص قانونگذاری توسط مجلس، او این اقدام را بدعت نمی‌داند؛ چون مصوبات مجلس را قوانین عرفی به حساب می‌آورد که به عنوان احکام شرعی بر مردم تکلیف نمی‌شوند. او تکلیف احکام شرعی را روشن می‌داند. از نظر او نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس جهت مغایر نبودن آنها با احکام شرع کفایت می‌کرد. نائینی تاکید می‌کند که اگر پیشاپیش، احکام اسلامی مسلم - «منصوصات» - درباره مسایل سیاسی یا قضایی در دست و «وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط» باشد، هیچ گونه نیازی به قانون گذاری در آن زمینه نخواهد بود و می‌افزاید که آنچه نباید مورد

بحث، اشکال و یا تغییر قرار گیرد، منحصر به همان «منصوصات» است و آنچه نیاز به کند و کاو و بررسی دارد، مطالب مربوط به « غیر منصوصات » است. نائینی می گوید درست است که قانون گذاری در مورد « غیر منصوصات » در حوزه اختیارات امام و «نواب خاص یا عام» وی قرار دارد، ولی در شرایط موجود زمان، قانون هنگامی «قانونیت» و رسمیت و نفوذ می یابد که از تصویب مجلس بگذرد. حال اگر فردی از سوی مقام های صاحب رای و اختیار مذهبی تعیین شود و قانونی را که از پارلمان می گذرد، تصدیق و امضا کند، هیچ جای تردیدی در مورد مشروع بودن پارلمان به عنوان محل قانون گذاری باقی نخواهد ماند.

### ۵- نتیجه گیری

مباحث علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نشان می دهد که وی در مواجهه با تحولات سیاسی ایران و بالاخص انقلاب مشروطه و چالش بین حکومت استبدادی محمد علی شاه و مشروطه خواهان، به عنوان یک مجتهد و فقیه بر اساس مبانی فقهی، حاکمیت حکومت مشروطه را ترجیح می دهد و وضع و شرایط آن زمان را برای استقرار یک حکومت ایده آل اسلامی، یعنی حکومت مجتهد جامع الشرایط در دوره غیبت امام معصوم (عج)، نامناسب می داند. از این رو، از میان دو نوع حکومتی که قابلیت تحقق داشتند، تاسیس حکومت مشروطه را از حیث اینکه فساد کمتری داشت، به مبانی اسلامی نزدیک می دانست. او با تأکید بر اینکه وظایف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسیه با اهمیت تر و خطیرتر است، به این نتیجه می رسد که از قطیعات مذهب خواهد بود که اداره حکومت کشور نیز از وظایف حتمی «فقها و نواب عام عصر غیبت» باشد. اما در صورتی که شرایط برای تحقق این نوع حکومت و تغییر حکومت میسر نباشد، باز هم واجب می داند که تا آنجا که ممکن است «با ترتیبات عملیه و گماشتن هیأت نظاری» تصرف حاکم در امور جامعه محدود شود. بر این اساس، تغییر سلطنت استبدادی را به یک شیوه حکومتی مشروطه امری واجب می داند.

در واقع، نائینی یکی از معدود عالمان شیعه بود که برای نخستین بار به فلسفه سیاسی، حاکمیت و حکومت در یک چارچوب فقهی پرداخت. او با الهام و تأثیر از آرای جدید سیاسی تلاش نمود نوعی همسازی میان مبانی اندیشه سیاسی کلاسیک شیعه و معرفت جدید سیاسی برقرار نماید. البته این تلاش منحصر به نائینی نبود، اما جامع ترین تلاش را در ارتباط با فهم مسایل جدید و تطبیق آنها با مبانی اسلامی را او به عمل آورد و سعی کرد پیوندی میان اندیشه سنتی با آرای جدید در خصوص قانون گذاری، آزادی و مشروعیت برقرار نماید.

## یادداشت‌ها

عنوان اصلی کتاب که به زبان عربی نوشته شده است، عبارت است از: «تنبيه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطیه الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع». نوشتن این کتاب مصادف بود با به توپ بستن مجلس و تعطیلی کامل مشروطه، یعنی دوره استبداد صغیر. تقریظ دوتن از علمای بزرگ وقت، آیات عظام خراسانی و مازندرانی بر این کتاب و اعلام منطبق بودن آن با شرع مبین، اهمیت و غنای محتوای آن را نشان می‌دهد. ترجمه کتاب نائینی «آگاه کردن و منزّه کردن ملت دربارهٔ ضرورت مشروطه بودن دولت انتخابی از نظر کاهش ستم بر مردم» چاپ اول: نجف ۱۳۲۷ ه. ق، چاپ دوم: تهران ۱۳۲۸ ه. ق و چاپ سوم: ۱۳۳۴ ه. ش با پاورقی و مقدمه آیت الله طالقانی.

۱- نائینی حکومت مشروطه را در غیاب شرایط و نبودن شرایط مساعد برای حکومت فقیهان که نواب حضرت ولی عصر (عج) به شمار می‌روند، جایز می‌شمارد و ترجیح می‌دهد.

به عنوان مثال، وضو «مقدمه واجب» است برای انجام امر واجب، یعنی برپایی فریضه نماز که در قرآن بر آن تصریح شده است؛ لذا از نظر فقها «مقدمه واجب» مثل وضو منطقیاً واجب است. به عبارتی، منظور این است که مقدمه هر امری واجب است.

۳- حمید عنایت در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، نوگرایان جهان اسلام در این دوره را افرادی چون علی عبدالرزاق، عبدالرحمن کواکبی، رشید رضا و ... می‌دانند.

## کتابنامه

۱. آبادیان، حسین، ۱۳۷۴، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه (به انضمام رسایل علمای موافق و مخالف مشروطه) تهران: نشر نی.

۲. الگار، حامد، ۱۳۶۹، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم ستری، تهران: انتشارات توس.

۳. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، علامه نائینی فقیه نظریه پرداز، قم: انتشارات بوستان.

۴. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۴، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۵. حسینیان، روح الله، ۱۳۸۲، چهار قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۶. زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۴، رسایل مشروطیت، تهران: نشر کویر.

۷. «سیری در آراء و اندیشه های نابغه بزرگ شیعه آیت الله محمد حسین غروی نائینی» ۱۳۷۹، همایش بزرگداشت علامه نائینی، اصفهان: کانون پژوهش.

## ۲۱۲ / نوع حکومت از دیدگاه علامه نائینی

۸. صوفی نیارکی، تقی، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲)، «در ستیز با استبداد... سیری در بنیادهای نظری کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله» ماهنامه زمانه، سال دوم، ش ۷ و ۸.
۹. فراتی، عبدالوهاب، پاییز ۱۳۷۴، «زندگی و گزیده‌ی اندیشه سیاسی کشفی در تحفه الملوک» فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
۱۰. فراستخواه، مقصود، ۱۳۷۴، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیر دینی) تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. فیرحی، داوود، ۱۳۸۲، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. کدیور، محسن، ۱۳۷۶، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
۱۳. مک کین، ایان، ۱۳۸۱، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
۱۴. نائینی، محمد حسین، ۱۳۶۴، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش آیت الله طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، ۱۳۶۲، تاریخ بیداری ایرانیان، دو جلد، تهران: انتشارات آگاه.